

Correspondence of Gordiya Shāhnāmeh with Athena in Iliad

Aghdas Fatehi¹

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, University of Qom, Qom, Iran.

Abstract

The current research has analyzed the similarities and differences between Gordiya, the historical personality of Ferdowsi's Shahnameh and Athena, the goddess of Greek mythology. These two female heroes share characteristics such as beauty, nobility, wisdom, activism, fighting and skills in using martial arts. The main difference between these two bodies is that Athena has the divine nature. This research is based on the fact that Indo-European goddesses like Athena, while they themselves, took some characteristics from the social culture of women of older tribes like the Scythians and integrated them; Gradually in the course of time, due to causes or factors, some of their characteristics have been given to the characters of the epics of the Indo-European nations, and those characteristics have been distributed among the characters of the epic works. Based on this, the study of the personality of a great goddess like Athena and its comparison with Gordiya in the Iranian epic shows that Gordiya, under the influence of the natural evolution of the myth as well as the cultural interactions between the two nations of Iran and Greece, took some of Athena's general and comprehensive characteristics from her. be taken The findings of the research support the idea that Gordiya is a broken and scattered piece of Athena in Greek mythology; Because some aspects of his personality are clearly recognizable in Gordiya's body.

Keywords: Adaptation, Shahnameh, Iliad, Athena, Gordiya.

¹Email: Fatehiaghdas34@gmail.com.

تطبیق گردیه شاهنامه با آتنا در ایلید

اقدس فاتحی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

پژوهش حاضر وجوه تشابه و همچنین تفاوت‌های گردیه، شخصیت تاریخی شاهنامه فردوسی را با آتنا الهه اساطیر یونان مورد واکاوی قرار داده است. این دو قهرمان زن در ویژگی‌هایی همچون زیبایی، والاتباری، حکمت، کُنش‌گری، جنگاوری و مهارت در به‌کار بردن رزم افزارها مشترک هستند. عمده‌ترین وجه تفاوت این دو تن، آن است که آتنا از سرشت ایزدینه برخوردار است. این پژوهش بر آن است که الهه‌گان کلان‌کردار هندو-اروپایی همچون آتنا، ضمن آنکه خود، برخی از ویژگی‌ها را از فرهنگ اجتماعی زنان اقوامی کهن‌تر همچون سکاها برگرفته و در خود ادغام کرده‌اند؛ رفته‌رفته در بستر زمان بر اثر علل یا عواملی، پاره‌ای از صفاتشان را به شخصیت‌های حماسه‌های ملل هندو-اروپایی بخشیده‌اند و آن خصوصیات در میان اشخاص آثار حماسی تقسیم شده است. بر همین اساس، بررسی در پیرامون شخصیت خدایانوی کبیری مانند آتنا و مقایسه آن با گردیه حماسه ایران نشان می‌دهد که گردیه تحت تأثیر تحوّل طبیعی اسطوره و نیز تعاملات فرهنگی دو ملت ایران و یونان، بعضی از خصوصیات کلی و جامع آتنا را از او برگرفته باشد. یافته پژوهش، این انگاره را سامان می‌دهد که گردیه، خود، قطعه شکسته و پراکنده‌ای از آتنا در اساطیر یونان است؛ زیرا جنبه‌هایی از وجوه شخصیت او در کالبد گردیه، آشکارا قابل بازشناسی است.

کلید واژه‌ها: تطبیق، شاهنامه، ایلید، آتنا، گردیه.

^۱ Email: Fatehiaghdas34@gmail.com.

با پایان یافتن دوره اسطوره اندیشی، موضوعات اساطیری دستخوش تغییر و تحول می‌شوند تا در عصر تاریخی بتوانند به حیات خود ادامه دهند. اساطیر در دل فرهنگ، تاریخ و ادبیات همه قرون و اعصار جای دارد. بهترین زمینه برای حضور اسطوره در ادبیات، بستر حماسه است. «اصولاً موضوعات اساطیری در اعصار متأخر به موضوعات حماسی بدل شده‌اند.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۷) هدف این مقاله آن است که وجوه تشابه و همچنین تفاوت‌های گرده، شخصیت تاریخی شاهنامه فردوسی را با آتنا (Athena) الهه اساطیر یونان - که شخصیت فرازمینی دارد - پیدا کرده و سپس آنها را با یکدیگر مطابقت دهد. هریک از ایزدان، امشاسپندان و دیوان در اساطیر ایران و حتی برخی از شخصیت‌های تاریخی در حماسه ایران و شاهنامه را می‌توان به عنوان شکل تجسم یافته و مصداقی عینی از الگوی کهن تری دانست که از نظر اصل و ریشه، در اسطوره‌ها و آثار ادبیات حماسی کلان‌تر و اساطیر هندو-اروپایی جای داشته است. همچنین، از آنجا که «در اساطیر، هر شخصیت مینوی استعداد آن را داشته است که در عین تعلق به جهان مینوی، صورت گیتی به خود بگیرد» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۲۰) بنابر این، موجودات اسطوره‌ای و آسمانی می‌توانند به صور گوناگون مادی درآیند. این هیئت و جلوه زمینی و مادی از شکل مینوی اسطوره، ممکن است گاه در یک اثر حماسی، در قالب یک شخصیت زمینی و یا یک شخص تاریخی پدیدار گردد.

۱-۱. پرسش و فرضیه پژوهش

نویسنده این پژوهش بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که: آیا می‌توان جنبه‌هایی از وجوه شخصیت آتنا، الهه اساطیر یونانی را در کالبد گرده، پهلوان‌بانوی حماسه ایران بازشناسی کرد؟ آیا گرده تحت تأثیر تحول طبیعی اسطوره و نیز تعاملات فرهنگی دو ملت ایران و یونان، ممکن است برخی از خصوصیات کلی و جامع آتنا را از او گرفته باشد؟

فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که با آنکه در اساطیر یونان، آتنا در مقام یک الهه بزرگ دارای ویژگی‌ها و خصوصیات منحصر به فرد است، با این حال، در درجه نخست، خود از زنان جنگجو در فرهنگ‌های کهن‌تر از جمله سکاها اثر پذیرفته است. در حماسه‌های بعدی، شماری از خصوصیات این الهه در زنان رزم‌آور ادبیات اقوام مختلف هندو-اروپایی، قابل مشاهده و تطبیق است. فرض بر آن است که قهرمان زن در برخی از حماسه‌ها، صورت تجسم یافته‌ای از الهه اساطیر یونان به شمار می‌رود. از سویی، الهه یونانی نیز به نوبه خود برخی از صفات و ویژگی‌های خود را از زنان جنگاور سکایی عهد باستان برگرفته و با عناصر یونانی در هم آمیخته است. پس آنگاه، در دوره‌های بعد الهه یونانی مجدداً منشاء شکل‌گیری پهلوان‌بانویی همچون گرده در حماسه ایران شده است. رزم‌آوری زنان را در اصل باید از ناحیه جغرافیایی استپ‌های اوراسیا دانست؛ زیرا این مسئله، برآمده از سنت‌های سکاهاست و در روایات سکایی نشانه‌هایی از زنان جنگجو آشکار است. اقوام سکایی از هزاره اول پیش از میلاد تا یک هزار سال پس از میلاد مسیح ناحیه گسترده‌ای از کناره‌های دریای سیاه تا سرحدات چین را در اختیار داشته‌اند. وجود عناصری از فرهنگ اجتماعی سکاها در اسطوره‌های یونانی حاکی از تأثیرپذیری یونانیان از برخی نکات فرهنگی از قوم سکاهاست. پژوهش‌هایی با استناد به ایلید هومر نشان داده است که زنان جنگجو به یاری تروا آمده بودند. بنابر همان تحقیقات، هرودوت مورخ یونانی روایت کرده که همواره رزم-آورانی از زنان آن اقوام به سوی جنگ می‌شتافته‌اند. زنان رزم‌آور سکایی از هنر سوارکاری و تیر اندازی نیز برخوردار بوده‌اند. Mayor

بر آن است که داستان‌های این پهلوان-زنان از فرهنگ سکایی به ادبیات و اسطوره‌های یونان باستان راه یافته بود. (ر.ک: چوبینه بهروز ۱۴۰۰: ۱۳۸-۱۳۱)

زنان سوار کار و جنگاور سکایی همواره تیر و کمان به دست به مقابله و جدال با مهاجمانی برمی‌خاسته‌اند که به سوی خانه‌های آنان یورش می‌بردند تا دارایی‌های آنان را مورد چپاول قرار دهند. «تصویرهای برجای مانده از پهلوان-زنان رزمجوی سکایی در هشتصد سال پیش از میلاد مسیح در مجموعه نقاشی‌های یونانی به دست آمده و سپس در ایلید هومر هم از آنها یاد شده است.» (Mayor 2014:88 نقل در چوبینه بهروز ۱۴۰۰: ۱۳۸) علاوه بر آن، زبان اقوام سکایی متعلق به گروه زبان‌های موسوم به هندو-اروپایی است و زبان یونانی هم جزو همان شاخه است. می‌توان پنداشت که «وجود کلمه‌ها و عبارت‌هایی از زبان سکایی در زبان یونانی.» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۸) خود دلیل نوعی آشنایی یونانیان با فرهنگ سکایی و ارتباط با آن بوده است؛ سکاهایی که گستره خاستگاه آنان از آناتولی و دریای سیاه تا مرزهای چین کشیده شده بود.

بنابراین، پُر بیراه نیست اگر انگاشته شود برخی از کردارهای آتنا همچون نعره برآوردن در میدان جنگ، برافراشتن نیزه، نبرد با دشمنان، سوار شدن بر ارابه آتشین در میدان جنگ و تعقیب کردن آنکلادوس دشمن و کشتن او در زیر گردونه جنگی و همچنین رام کردن اسبان، تحت تأثیر روایات مربوط به کردارهای دلیرانه زنان جنگجوی سکایی بوده و بازتابی از آن ساخته و پرداخته و به خویشتکاری آتنا منعکس شده باشد. سپس، در سده‌های نخست میلادی و مقارن آن، احتمالاً این روایت در منطقه ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، در عصر اشکانیان به واسطه گوسانان و ناقلان داستان‌های شفاهی کهن که با اسطوره‌ها، فرهنگ و ادبیات یونانی هم آشنا بوده‌اند، بازخوانی مجددی از آن سر و صورت داده باشند. در این نواحی که محل باز پروردن اسطوره و مؤلفه‌های مربوط به کُش‌های شخصیت‌های اساطیری در قالب داستان‌های حماسی بوده است، اسطوره زن جنگجو در قالب آتنا، دوباره به صورت گردیه جنگاور در حماسه ایران در آمده باشد.

با در نظر گرفتن نکات فوق و نیز با بررسی تطبیقی همسانی‌ها و نیز وجوه افتراقی که میان گردیه با آتنا وجود دارد، شاید بتوان گردیه را قطعه پراکنده و شکسته‌ای از شخصیت آتنا الهه یونان به شمار آورد؛ زیرا در حماسه‌های کهن متعلق به هندوان، سکاها، ایران و یونان باستان، یا ملت‌هایی که نژاد و زبان و منشأ تاریخی آن‌ها یکسان است و یا به نژاد هندواروپایی می‌رسد، همواره اثرپذیری دیرینه‌ای در قلمرو رخدادها و عملکرد قهرمانان آن وجود داشته است. این تأثیر و تأثر، گاه مستقیم و در یک دوره خاصی صورت پذیرفته و گاه نیز غیرمستقیم بوده و در اعصار دیگر، به وقوع پیوسته است. شیوه پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است.

۱-۲. پیشینه تحقیق و ضرورت انجام آن

تاکنون تحقیق جامعی که به طور خاص به موضوع گردیه و شناخت و تحلیل شخصیت حماسی او در شاهنامه اختصاص یافته و یا در مقام مقایسه با آتنا برآمده باشد، انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌ها در پیرامون بازتاب چهره زنان و حضور آنان در شاهنامه و بر مبنای ارائه چارچوب کلی شخصیت‌های آن‌هاست. گاه از آن رهگذر، شاید اشاره کوتاهی نیز به شخصیت گردیه شده باشد. از جمله این پژوهش‌ها: چوبینه بهروز، عرفان (۱۴۰۰) «زنی بود بر سان گردی سوار؛ بررسی ریشه‌های تاریخی پدیده زن جنگاور در شاهنامه»، علی‌نقی، حسین (۱۳۹۰) «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه» که جایگاه زنان را در شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار داده و نقش آن‌ها را با ذکر نام اشخاص در این حماسه مورد واکاوی قرار داده است. عباسی و قبادی (۱۳۸۹) در مقاله

خود با عنوان «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر» به جایگاه زنان در اندیشه فردوسی و هومر اشاره می‌کنند.

در ایران تحقیقی که منحصرأ به آتنا اختصاص یافته باشد، صورت نگرفته و تمامی پژوهش‌های مرتبط، عمدتاً ذیل بررسی‌هایی کلی راجع به اساطیر و الهگان یونانی است. مقاله حاضر نخستین بار است که تحقیق می‌یابد.

۲. بحث و بررسی

برای تطبیق دادن شخصیت‌ها در ادبیات و فرهنگ دو قوم، در نظر گرفتن تشابه و همانندی عناصر و مؤلفه‌ها، از با اهمیت است. تأثیر گذاشتن و تأثیرپذیرفتن و وجود موارد مشابه در ادبیات ملل گوناگون، امری تصادفی نیست؛ بلکه عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی بسترساز این گونه تأثرات و تشابهات در حوزه ادبیات است. براین اساس، «برای پژوهش روشمند در ادبیات تطبیقی باید به لایه‌های زیرین تأثیر و تأثر و تشابه، توجه نمود.» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳۷) پس، در این تطبیق‌ها، می‌بایست به دنبال علت شباهت بین موضوعات مختلف بود و درعین ریشه‌یابی علت تشابه، از بررسی تفاوت‌ها نیز نباید غافل بود.

۲-۱. نقش کلی زنان در شاهنامه

زنان و خویشکامی‌های آنان در شاهنامه، یکی از موضوعات حائز اهمیت است. اگر با دیدگاهی سطحی به شاهنامه بنگریم، ممکن است در ابتدا آن را کتابی مردانه و رزمی ارزیابی کنیم که زنان در آن نقش چشمگیری ندارند؛ اما نگاهی ژرف‌تر به این اثر، از حقایق دیگری پرده برمی‌دارد. «در میان ادبیات منظوم گذشته، شاهنامه تنها کتابی است که زن نقش اساسی در آن ایفا می‌کند. در شاهنامه زندگانی زنانی را می‌خوانیم که تأثیر شگرفی در ایجاد بعضی از وقایع و حوادث دارند.» (یزدانی، ۱۳۷۸: ۵۰) تمام نقش‌هایی که زنان در شاهنامه ایفا می‌کنند الزماً دارای وزن و بسامد یکسان نبوده؛ بلکه اثرگذاری زنان و شخصیت آنان، با یکدیگر متفاوت است و میزان و نسبت حضور و تأثیر آنها، در مواضع مختلف، کم و زیاد می‌شود. گردیه یکی از شخصیت‌های اصلی در شاهنامه است؛ زیرا کنشگر و تأثیرگذار بوده و بیت‌هایی به شرح دلاوری‌ها و کردارهای وی اختصاص یافته است.

۳. داستان گردیه در منابع عهد اسلامی و چگونگی راه یافتن داستان او به حماسه ایران

دو منبع در دوره اسلامی وجود دارد که از طریق آن می‌توان از داستان گردیه آگاهی یافت؛ یکی در شاهنامه فردوسی که داستان بهرام چوبین در آن به تفصیل آمده است (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸، بیت‌های ۳۴۳ به بعد) و دیگری در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری است. (دینوری ۱۳۴۶: ۱۲۱-۱۰۹) گردیه را عمدتاً به سبب جنگاوری‌هایش و همچنین به خاطر برخورداری از نیروی تدبیر و رای و حکمت و ایفای نقش حماسی-تاریخی، می‌توان از زنان نام‌آور و رزمجو در حماسه ملی ایران به شمار آورد. وی، خواهر بهرام چوبین، یکی از بزرگترین سرداران عصر ساسانی است. روایت گردیه، «پیش از راه یافتن به شاهنامه، در قصه بهرام چوبین به نثر آمده است.» (یزدانی ۱۳۷۸: ۵۰)

قصه بهرام چوبین، از جمله روایات دوران ساسانیان بوده است. بنا به شهادت ابن‌الندیم در الفهرست «روایت مذکور توسط جبله بن سالم بن عبدالعزیز، به عربی ترجمه شده» (ابن‌الندیم ۱۳۴۳: ۳۰۵) بود. اصل پهلوی این داستان به دست ما نرسیده است؛ اما بخش‌های مهم تاریخی و افسانه‌ای روایت بهرام چوبین به‌وسیله طبری (۱۳۸۰: ۸۰۹)؛ مسعودی (۱۳۶۲: ۲۲۳)؛ دینوری (۱۳۴۶: ۱۱۱)؛ ثعالبی (۱۳۶۹: ۴۱۴)؛ بلعمی (۱۳۵۳: ۱۰۷۷)؛ گردیزی (۱۳۶۳: ۹۰)؛ فردوسی (ج ۹، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۰۵-۷۰-۱۴) گزارش شده است.

درباره ریشه داستان گردیه و کیفیت راه‌یافتن این روایت به داستان بهرام چوبین و چگونگی اخذ ویژگی‌های ممتاز و فراتر از یک زن عادی برای این پهلوان‌بانو در حماسه ایران، می‌توان احتمال داد که بنیان اصلی این روایت نیز همچون ریشه‌های بسیاری از روایت‌های مربوط به شخصیت‌های حماسی دیگر «بر پایه داستان‌های مستقلی شکل گرفته که سنت شفاهی راویان ناحیه مشرق ایران و سرزمین‌های بلخ و سیستان آن‌ها را نه با استناد بر خدای‌نامه پهلوی بلکه از حماسه‌های نشأت گرفته از سرچشمه روایت‌ها و افسانه‌های بومی ماوراءالنهر و خراسان بزرگ؛ یعنی مهد آزادانه تلفیق‌سازنده و تأثیرگذار فرهنگ‌های اقوام و ملل مختلف و با استفاده از منابع اسطوره‌ای سرزمین‌های دیگر و از جمله فرهنگ یونان و نیز فرهنگ اجتماعی سکاه و امتزاج آن‌ها با یکدیگر، ساخته و پرداخته شده است.

این روایت‌های حماسی که خاستگاه‌هایی را نیز در ادیان باستانی و نیز فرهنگ اقوام سکایی داشته‌اند، در ماوراءالنهر برای آنها زمینه تحول فراهم شده است؛ «در منطقه‌ای خارج از حیطه نظارت سخت‌گیرانه دین‌مردان مزدیسنی که قلمروی اصلی حاکمیت ایدئولوژیک آنها در بخش‌های مرکزی فلات ایران بوده و اجازه هیچ‌گونه تصرفی را در داستان‌های کهن نمی‌داده‌اند. شاید به دور از دخالت آنان بوده است که روایت‌های حماسی در میان عامه مردم ماوراءالنهر، همراه با سایر دگرگونی‌های اجتماعی، رویه دگردیسی و رشد مستقل خود را در محیطی مساعدتر طی کرده و آزادانه تحولات مختلفی را تجربه نموده و به‌طور طبیعی عناصری از اصل آن روایات را از دست داده و یا بالعکس، مجال آن را یافته که عناصر و بُن‌مایه‌های جدیدی را از اساطیر و داستان‌های سایر ملل و اقوام [از جمله یونان] اخذ نمایند.» (فاتحی ۱۳۹۵: ۴۰۶) همچنین، توجه به مسئله خویشاوندی اقوام هندو اروپایی و داشتن ریشه و میراث زبانی و فرهنگی و زبانی و داشتن اساطیر و حماسه‌های مشترک، همانندی‌ها و شباهت‌های بنیادین میان اسطوره‌های ایران و یونان را در مقام دو ملت کهن آریایی بیشتر آشکار می‌سازد. با این حال، در زمینه کارکرد هر یک از شخصیت‌های حماسی تفاوت‌هایی اساسی نیز دیده می‌شود، که آن‌هم، به فاصله زمانی و مکانی و اختلافات فرهنگی که فی‌مابین این دو منطقه تمدنی وجود دارد، بازمی‌گردد.

در یکی از دوره‌های کهن رابطه ایران و یونان، در یک مقطع تاریخی خاص در ماوراءالنهر، از باورهای اسطوره‌ای ایران و یونان، پیوند و درآمیختگی گسترده‌ای به وجود آمده بود؛ بدین‌سان که «پس از حمله اسکندر مقدونی، دیودتوس یونانی (۲۵۰ ق.م) توانست جدای از حکومت سلوکی، دولت مستقلی را مرکب از یونانیان مهاجر و ایرانیان به یاری ساکنان ایرانی بلخ و تشریک مساعی با آن‌ها در ناحیه ماوراءالنهر تشکیل دهد که عمر آن حداقل به مدت یک قرن به طول انجامید. در نتیجه این همزیستی ایرانیان با یونانیان، زبان و فرهنگ یونانی در امر تجارت و یا بر اثر ازدواج بین ایرانیان و یونانیان، رواج پیدا کرد.» (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۲۵۸-۲۵۶) در این دوره از تاریخ ماوراءالنهر، دیوانیان ایرانی در کنار زبان و خط خود، به فراگیری خط و زبان یونانی پرداختند و این خود باعث آشنایی با

ادبیات و فرهنگ یونان و بن‌مایه‌های کهن اساطیری و مؤلفه‌های تمدنی آن سامان گردید؛ تا جایی که تلفیق‌های فرهنگی ایران و یونان سبب شده بود که «مردمان آن ناحیه، زئوس را با اهورامزدا، آپولون را با هرمس و آرتمیس، و آفرودیت را با آناهیتا تطبیق دهند» (پارشاطر ۱۳۷۳: ۲۵-۱۰)؛ زیرا «این اختلاط گسترده اقوام یونانی و ایرانی در ماوراءالنهر، طبعاً نمی‌توانست به دور از تلفیق‌های اجتماعی و فرهنگی باشد.» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۱۱) در این دوران طلایی شکل‌گیری و تدوین حماسه‌ها، نَقّالان و گوسانان هنرمند دربارهای کوشانیان و پارتیان اشکانی، با افزودن شاخ و برگ‌هایی به ماجراهای قهرمانان اساطیری و یا با برکاستن ویژگی‌هایی از آن‌ها، تحولات بنیادینی را در آن شخصیت‌ها ایجاد نمودند. در ناحیه بلخ و قلمرو کوشانیان، همزیستی بین ایرانیان و یونانیان حاکم بوده است که فضای مناسبی را برای تعاملات فرهنگی مهیا ساخت. با اتکای بر این نکات پنداشته می‌شود که میان آتنا الهه خرد و جنگاوری یونان و گردیه حماسه ایران، قابلیت تطبیق و همانندی را می‌توان جست‌وجو کرد.

۱-۳. گنش‌گری‌های گردیه، ممتازترین پهلوان‌بانو در حماسه ایران

فردوسی به دو پهلوان زن رزم‌جو اشاره کرده و شرح کردارهای جنگاورانه، سخنان و سایر اقدامات آنان را به تفصیل در شاهنامه آورده است؛ یکی از آن‌ها، زنی جنگاور در بخش پهلوانی شاهنامه، گردآفرید دختر گزدهم (شاهنامه، ۱۳۸۹، بیت‌های ۱۷۷-۲۴۸) است و دیگری در دوره تاریخی، گردیه خواهر بهرام چوبین (شاهنامه، ۱۳۸۹، بیت‌های ۲۷۴۸-۳۱۲۴) که از او در شاهنامه از زبان خاقان که به خواستاری او نامه‌ای گسیل داشته بود، به پاکدامنی، رای، روان روشن و خرد ورزی ستوده شد (فردوسی، ۱۳۸۹، بیت‌های ۲۷۴۸ - ۲۷۵۶) او ظاهراً به بهانه به سوگ نشستش در مرگ شوی، و در باطن به سبب مصلحت اندیشی (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶، بیت‌های ۲۷۹۰ - ۲۷۹۳) این تقاضای خاقان را رد می‌کند. با سپاهیان خاقان پیکاری مردانه می‌کند. گردآفرید، نقشی کوتاه؛ اما با صلابت دارد. نقش گردیه اما؛ مهم‌تر و طولانی‌تر است. گردیه تنها زنی است که جنگاوران مرد، پس از کشته‌شدن بهرام چوبین او را به سپهسالاری برمی‌گزینند. پهلوانی‌ها و گنش‌گری‌های وی، در کشتن تبرک سردار چین بخوبی آشکار است.

بنابر آنچه از بخش تاریخی شاهنامه برمی‌آید، گردیه در حماسه ایران، هرچند در مقایسه با آبر پهلوانان مرد، زنی ناشناخته است؛ اما او به هر حال جنگاور و خردمند بوده است و حضور گنش‌گرانه او در حکومت بهرام چوبینه و خسرو پرویز کاملاً مشخص است. اهمیت این زن تا بدان حد است که حکومت مرکزی را از دشمنی دیرینه همچون گسته‌م نجات می‌دهد. همچنین به همت وی است که سرانجام مردم ری از شر حاکمی ظالم و نابخرد رها می‌شوند.

۲-۳. مأخذ داستان گردیه

از آن‌جا که گردیه به بخش تاریخی حماسه ایران تعلق دارد، نام او در اوستا نیامده است. بنا بر عقیده کریستن‌سن «تدوین قطعه‌های مختلف یشت‌های اوستا پیش از عهد هخامنشی آغاز و در اواسط دوره اشکانی تمام شده است» (صفا، ۱۳۹۰: ۶۱)؛ پس، طبعاً اوستا و یشت‌های آن، تهی از نام قهرمانان بخش تاریخی شاهنامه در عصر ساسانی است. داستان بهرام چوبین «یکی از کتاب‌های مهم در ادبیات فارسی میانه بوده و از جمله قصصی است که بنابر نقل ابن‌الندیم در الفهرست، جبله‌بن‌سالم کاتب هشام‌بن‌عبدالملک در سال ۱۲۵ آن را به عربی ترجمه کرده است.» (صفا، ۱۳۹۰: ۶۴) درباره احتمال ذکر نام گردیه در داستان پهلوی بهرام چوبین می‌توان گفت که به سبب مجاورت و مرتبط بودن نام گردیه با داستان بهرام‌چوبین، بعید نیست که در خلال آن متن پهلوی، به نام گردیه نیز اشاراتی شده باشد. مرحوم صفا درباره نقل داستان بهرام چوبین در شاهنامه در یک‌جا داستان او را جزو مطالب و داستان‌های

منفردی دانسته که فردوسی از مآخذ دیگری به غیر از شاهنامه ابومنصوری، آن را گرد آورده و به متن شاهنامه خود افزوده است. (ر.ک: صفا، ۱۳۹۰: ۲۶۱) اما اصل این داستان منفرد هم، ممکن است به احتمال زیاد «در شاهنامه ابومنصوری، موجود بوده باشد و این حقیقت از مقایسه غرر اخبار ملوک الفرس و شاهنامه، به خوبی ثابت می شود.» (همان: ۶۶)

۳-۳. گردیه در روایت شاهنامه

بنابر شاهنامه، بهرام چوبین از بزرگترین سرداران ساسانی، خواهری به نام گردیه داشته که زنی باهوش، کاردار و خردمند بوده و از زیبایی فوق العاده ای برخوردار بوده است:

نگه کرد خسرو بدان زادسرو به رخ چون بهار و به رفتن تذرو

به رخساره روز و به گیسو چو شب همی در ببارد تو گفستی ز لب

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۲۳۰)

گردیه مهم ترین و پرآوازه ترین زن عصر تاریخی شاهنامه است. این زن عالی تبار، در یکی از دشوارترین دوره های تاریخی که همانا شورش بهرام چوبین علیه سلطنت ساسانیان باشد، وارد جریان تاریخی حماسی شاهنامه می شود. در داستان های بهرام و پرویز، این زن عملاً دارای یک نقش محوری و تأثیرگذار است. در این داستان «شخصیتی که از گردیه ساخته شده، درواقع نقطه اوج آزادی یک زن اشرافی در زمان ساسانیان است.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۳: ۱۳۳) «گردیه در پیشامدهای سخت با تدبیر خاص خود آن ها را مرتفع می کرده است. بهرام چوبینه پس از مرگ هرمز، پدر خسرو پرویز ساسانی تصمیم گرفت ادعای پادشاهی کند و تمام یاران و سرداران سپاه او را بدین کار تشویق کردند.» (حائری، ۱۳۸۳: ۸۴) گردیه اما، بنابر این داستان، همه تلاش خود را به کار می برد تا مگر برادرش بهرام چوبین از اقدام بر علیه خسرو پرویز و درافتادن با او صرف نظر کند.

مکن رای ویرانی شهر خویش ز گیتی چو برداشتی بهر خویش

ز تو سام دانم که بُد مردتر نجست این شهی چون بُد بد گهر

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: بیت های ۴۴۴-۴۴۵)

۳-۳-۱. تحلیلی بر چرایی حضور گردیه در داستان بهرام چوبین شاهنامه

در منابع متعدد ادبیات باستانی ایران بر تضاد میان دو نیروی نخستین خیر و شر تأکید شده است: «دو مینوی نخست هستی در سخنان، خواست ها، گفتارها، کردارها همدانستان نیستند» (ر.ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۶) در جهان بینی و اندیشگی ایرانی همواره یک جدال بی امان بین دو نیروی خیر و شر وجود داشته است. از این روست که در مقابل فزون خواهی نیروی شر و آژ اهرمن داده ای

که بر وجود بهرام چوبین مستولی شده است، می‌بایست نیرویی مثبت و بازدارنده و خیراندیش نیز حضور یابد؛ تا جدال اسطوره‌ای و کهن خیر و شر که بن‌مایه‌ای قوی در اندیشه ایرانی است، شکل گیرد. در اینجا، گردیه خردمند که برادر خود را مآل اندیشانه پند می‌دهد، می‌توان تجسمی از بُعد اهورایی نیروی خیر به شمار آورد:

هر آن‌کس که آهوی تو با تو گفت همه راستی‌ها گشاد از نهفت

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: بیت ۴۴۳)

مکن از بر خرد پادشا که دانا نخواند تو را پارسا!

اگر من زنم پند مردان دهم به بسیار سال از برادر که ام!

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: بیت‌های ۱۶۶۷-۱۶۶۸)

گمانت چنین که این تاج و تخت سپاه و فزونی و پیروز بخت

ز گیتی کسی را نبود آرزوی از آن نامداران آزاده‌خوی

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: بیت‌های ۱۶۱۲-۱۶۱۴)

حق‌بینی و پند اندرز گردیه به برادر، به‌واقع، بازتاب وجدان اهورایی در شخصیت گردیه است. «دین (=دَینا) ایزدانویی است که مظهر وجدان اخلاقی بوده است و به آدمیان نیرو و نوید می‌دهد که راه درست و نیک اهورایی را برگزینند.» (آموزگار، ۱۳۸۵: ۳۱) بنابر متن شاهنامه آن‌هنگام که بهرام چوبین بر ضد هر مزد آشوب برپا می‌کند، گردیه وی را پند می‌دهد که با ادعای شاهی، خود را در زمره یاران اهریمن قرار ندهد. گردیه، در اینجا خود، به نوعی، مظهر وجدان اهورایی است. هر چند بهرام، به این اندرز گردیه واقعی نمی‌نهد.

۲-۳-۳. برخورداری گردیه از دو سلاح حکمت و جنگاوری

گردیه برای منصرف کردن برادر از زیاده‌خواهی، از سلاح حکمت سیاسی و دانش خود بهره می‌گیرد. با ویژگی‌هایی که فردوسی برای گردیه برمی‌شمارد، می‌توان چهره زنی را ترسیم نمود که از سواد بهره‌مند بوده و صاحب اندیشه‌ای والا است:

دویت و قلم خواست ناباک زن به آرام بنشست با رای‌زن

سر نامه کرد آفرین از نخست بر آن کس که او کینه از دل بشست

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۳۰۰۹-۳۰۱۰)

گردیه به سبب دلیری و پهلوانی، مهترین زن در حماسه ایران است. اوضاع سیاسی زمانه و تبار خانوادگی خود را به خوبی می شناسد و آن چنان از حکمت و مصلحت اندیشی برخوردار است که وارد دنیای جنگ و سیاست می شود. بنابر آنچه از روایت شاهنامه برمی آید، هر اندازه خسرو خواهان آشتی است، در مقابل؛ بهرام درصدد آن است که در عرصه نبرد، منازعه را به خون فرونشاند. (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۴۵) نقش گردیه در این ماجرا با نقش پشوتن برادر نصیحت گوی اسفندیار در رزم رستم و اسفندیار، قابل قیاس است. گردیه، همچون پشوتن، بارها برادر را پند داده، از نبرد با شاه ایران بر حذر می دارد و بی سرانجامی چنین شورش را به وی هشدار می دهد. سلاح دوم گردیه، جنگ آوری او در سه مرحله است: نخست در گردآوری سپاه بهرام و بازگرداندن آنان از چین به ایران؛ سپس، جنگ با فرستاده خاقان چین که به خواستاری او آمده است. سوم، دفع کودتای نظامی گستههم علیه خسرو پرویز. این، خردمندی گردیه است که در میان ماجرای خشن و مردانه، جایگاهی خاص و گرانبه به این چهره زنانه بخشیده است:

چنین گفت پس گردیه با سپاه که ای نامداران جوینده راه

ز گفتار خامش چرا ماندید چنین از جگر خون برافشانید

ز ایران سرانید و جنگ آوران خردمند و دانا و افسونگران

چه بینید یکسر به کار اندرون چه بازی نهید اندرون دشت خون

چنین گفت ایزد گشسب سوار که ای از گرانمایگان یادگار

زبان های ما گر شود تیغ تیز ز دریای رای تو گیرد ستیز

همه کارهای شما ایزد یست ز مردی و ز دانش و بخردیست

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۱۶۲۷-۱۶۳۳)

۳-۳-۳. تحلیلی بر چرایی اطاعت گردیه از فرمان خسرو پرویز

در این روایت گردیه، مطیع امر شاه و گوش به فرمان اوست. تسلیم بودن محض و بی چون و چرا عامه مردم در برابر فرمان شاه، در سرزمین آریاهای ایران کهن یک ارزش بلامنازع محسوب می شده است. گردیه در دفاع از ارزش حاکم بر جامعه خود، نسبت به مسأله شورشِ برادرش، بهرام چوبین در مقابل شاه اعتراض می کند. در سخنان مفصلی، شرط نژاده بودن را برای بدست آوردن پادشاهی، به بهرام گوشزد می کند. این نکته، آگاهی کامل وی را از ساختار تفکر ایرانیان کهن می رساند: واقعیتی در روایات شاهنامه که همان صیانت از ارزش وفاداری همه مهان و سران سپاه و کشور و آحاد مردم نسبت به شاه مرکزی و فرامین اوست، حتی اگر شاه، نادادگر باشد. گردیه می داند که داشتن نژاد و نسب عالی در تفکر حماسی ایران برای رسیدن به پادشاهی، لازم است؛ کما آنکه رستم، نجات کی کاووس را در ماجراهای مازندران و هاماوران و خویشکاری تاج بخشی را در قبال آن پادشاه، به گونه ای تمام و کمال وظیفه خود دانست علی رغم آنکه آن پادشاه نالایق بود. براساس همین منطق، گردیه به خاطر پاسداری از وطن، اطاعت از خسرو را به برادر گوشزد می کند و خود نیز به فرمان شاه، سر می نهد.

بهرام پس از کشته شدن به دست قلون، در آستانه مرگ، فرماندهی سپاه را به گردیه می سپارد. پس از مرگ بهرام، خاقان از گردیه خواست که به همسری برادرش درآید. گردیه اقا، در پاسخ به این خواستاری، بسیار خردمندانه عمل کرده و صلاح در آن می بیند که طی نامه ای این خواسته خاقان چین را رد می کند: (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۲۷۷۳-۲۷۷۰) آن گاه گردیه چون خود را در معرض تهدید خاقان چین می بیند، شبانه از توران به سوی ایران می گریزد. خاقان پس از آگاهی از این امر، مردی از سران سپاه خود را به نام تبرک (تورگ) برای بازگرداندن گردیه به تعقیب او می فرستد. از این زمان به بعد، گردیه مانند یک مهتر سپاهی کارآزموده و یک سیاستمدار با تجربه، عمل کرد. «گردیه، لباس رزم پوشیده، شمشیر برادر به دست گرفت و سوار بر اسب به میدان جنگ شتافت و در نبرد در برابر تبرک (تورگ) [پیروز شده و] او را کشت.» (سرامی، ۱۳۷۸: ۷۰۶)

گردیه، افزون بر جنگاوری و رزم آزمایی، بزم افروز نیز بوده است. گردیه در یک مجلس بزم، با ایجاد صحنه داستانی در حضور خسرو پرویز بچه گربه ای را می آراید؛ با این هدف که مردمان ری را از شر فرمانروای وارونه کار آن نجات دهد. فرمانروای ری، ناودان ها را برمی کنده و گربه ها را می کشته است، به همین علت خانه ها بر اثر ریزش باران، ویران شده و موش های شهر نیز خرابی بسیاری به بار می آورده اند. گردیه، با ایجاد این صحنه نمایش، شاه را متوجه بلاهت آن فرمانروای نادان کرد.

۳-۴. فرزند گردیه

به نوشته مجمل التواریخ (۱۳۴۸: ۷۹)، گردیه پسری به دنیا آورده بود. ابوریحان او را فرخزاد می نامد. (۱۳۶۸: ۱۳۱) دینوری (۱۳۴۶: ۱۱۶) نام او را قوانشیر گفته است. این فرزند گردیه در کودکی، پس از اردشیر مدّتی بر تخت پادشاهی نشست، یک سال حکمرانی کرد و آنگاه بمرد.

۳-۵. گردیه جنگاور

گردیه در شاهنامه نمودار کامل خرد، میهن پرستی و پهلوانی است. این زن، در عین جنگاوری و سلحشوری دارای نشانه هایی همچون وابستگی به تیره پهلوانی، زیبایی و فرزانی است و در کارنامه خود از اقداماتی همچون نبرد با بیگانگان، رزم با خواستاران خویش، وطن پرستی و رسیدن به فرمانروایی برخوردار است.

۳-۶. اشاره به روایت گردیه در اخبارالطوال دینوری

دینوری با داستان‌های ایرانی که به تاریخ ایران پیش از اسلام می‌پیوندد، آشنا بوده است. او، با تفصیل بیشتری به زندگانی بهرام چوبین و جنگ‌ها و شورش‌های بهرام در دوره هر مزد چهارم و رویارویی‌اش با خسرو دوم و مرگ وی در ترکستان پرداخته است. دینوری درباره شخصیت گردیه در اخبارالطوال چنین آورده است: «خواهر بهرام، گردیه که از زیباترین و برازنده‌ترین زنان ایران به‌شمار می‌رفت و در سواری مانند نداشت در زمره همراهان بهرام بود. پس گردیه براسب بهرام سوار شد و اسلحه او را در برکرد و پیشاپیش آن‌ها به راه افتاد تا به رود جیحون در نزدیکی خوارزم رسیدند و از رود بگذشتند و طرخانان نیز آنان را وداع گفتند و بازگشتند و از کرانه‌های رود به گرگان سرازیر شدند و طبرستان را پیمودند و از کرانه دریا خود را به سرزمین دیالمه رساندند و از آنان اجازه خواستند تا در آن دیار اقامت گزینند. دیالمه این تقاضا را پذیرفتند و پیمانی نوشتند که هیچ‌یک به دیگری آزار نرسانند. پس در آن‌جا به ایمنی اقامت کردند و به پیشه‌وری و کشاورزی پرداختند و با دیالمه در هر امری همدست شدند.» (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۰۹)

۴. آتنا در اسطوره‌های یونان

از میان فرزندان زنوس (Zeus)، آفرودیت (Aphrodit)، آرتیمیس (Artemis) و آتنا به نوعی با باروری و حاصل‌خیزی در ارتباط‌اند. در اسطوره‌های یونان، آتنا الهه نگهبان شهر آتن بود و نام آتن را به افتخار او چنین نامیدند. «آتنا، نگاهبان و محافظ شهر، الهه جنگ، مظهر حکمت عملی، نماد هنر، اندیشه، دانش و صنایع، دختر زنوس و الهه‌ای است که نام خود را به شهر آتن داده است.» (پین سنت ۱۳۸۰: ۳۶)

۴-۱. تولد آتنا

آتنا، دختر زنوس، خدای خدایان و متیس (Metis)، الهه‌ای از خانواده تیتان‌هاست که قبل از المپیان فرمانروایی می‌کردند. متیس اولین همسر زنوس بود. هرودوت می‌گوید «شاعرانی چون هومر و هزیود نخستین کسانی بودند که تبارشناسی ایزدان را در قالب اشعاری سرودند و سرچشمه ایزدان را بررسی کردند، به ایزدان لقب‌هایی بخشیدند، وظایف و مشاغل آن‌ها را برشمردند، و هیئت و پیکرشان را توصیف کردند. احتمال دارد که این تبارشناسی‌های سنتی یونان مأخوذ از حماسه‌های یونانی بوده باشد که خود ریشه در دوره میسنایی اواخر عصر مفرغ داشته است» (وارنر ۱۳۸۶: ۲۸۵). «محل تولد آتنا را در کنار دریاچه تریتونیس (Tritonis) واقع در لیبی دانسته‌اند.» (کندی، ۱۳۹۰: ۶۷)

آپولون پیشگویی کرده بود که متیس چنان باهوش است که جای زنوس را خواهد گرفت. «زنوس آنچنان از خرد متیس هراسان شده بود که وی را فریفت تا به شکل مگسی درآید و او را بلعید؛ ولی پس از مدتی دچار سردرد شدیدی شد. هفائستوس (Hephaestus) سر او را با ضربه تبری روئین شکافت و آتنا با فریادی موخش به صورت زنی کامل و سراپا پوشیده در زره و اسلحه از پیشانی زنوس بیرون جهید. اورانوس و زمین مادر، از این فریاد به خود لرزیدند. آتنا قابل قیاس با مینروا (Minerve) در اساطیر رم باستان است» (ر.ک: گریمال، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

۲-۴. ویژگی‌های جسمانی آتنا

آتنا قامتی افراخته و ظاهری آرام دارد. متانت و وقار وی بیش از زیبایی او به چشم می‌آید و به‌عنوان ربه‌النوع چشم‌زنگاری خوانده می‌شود. از دیگر ویژگی‌های او می‌توان به داشتن نیزه، سپر، کلاهخود و زره‌ای درخشان اشاره کرد. آتنا روی سینه‌اش، ایجس (نیم تنه‌ای از جنس پوست بز با منگوله‌هایی آویزان) می‌پوشید.

۳-۴. سمبل‌های آتنا

آتنا داری‌اشیانی است که نمادهای خاص اویند. یکی از آن سمبل‌ها، سپر کوچکی است که تصویری از سر مدوسا (Medusa) بر روی آن حک شده است «سپر هراس‌انگیز را که ریشه‌های دراز آویزان داشت و در همه‌جا هراس می‌انگیخت بر سینه خود جای داد. روی این سپر نقش پروردگار دوگانگی و زور و گریز بی‌دریغ بود. در آنجا سر گورگون (Gorgon)، اهریمن زشت و هراس‌انگیز، نشانه شوم خشم زئوس دیده می‌شد.» (هومر، ۱۳۹۳: ۱۳۹) این سپر نماد رزم‌آوری الهه آتنا و هوش سرشار این زن جوان مسلح است. خاصیت سپر مذکور این بود که هر موجودی به آن نگاه می‌کرد، تبدیل به سنگ می‌شد. «در عهد باستان چهره آتنا، همچون چهره آپولون به‌طور دائمی در جهت معنوی‌تر شدن بسیار تغییر کرده است. دو علامت و سمبل آتنا؛ یعنی مار و پرنده نماد این تغییر هستند» (شوالیه و گربران ۱۳۷۹: ۷۸).

۴-۴. ویژگی و منش‌های اخلاقی آتنا

خصوصیات برجسته آتنا عبارتند از: برخورداری از منطق و هوش. او مدافعی نیرومند و برنامه‌ریز درجه اول در جنگ‌هاست؛ اما در عین حال نیز صلح‌جویی قدرتمند است و همتای زئوس از نظر خرد و استعداد. آتنا همچنین به عنوان الهه شعر و موسیقی نیز به شمار می‌رود، خویش‌دار و بانظم است. گرچه او خدایانوی دفاع و جنگ سلحشورانه است اما با آرس خدای جنگ اساطیر یونان تفاوت دارد؛ زیرا آتنا در جنگ بیشتر، از استراتژی و دیسیپلین استفاده می‌کند تا خشونت و کار اصلی او حمایت از شهروندان آتن است. از نظر خلق‌و‌خوی، بیشتر به برادرش آپولون نزدیک است تا به ارس خدای جنگ؛ زیرا در کارهایش خردورزی و حسابداری و لوگوس را بکار می‌گیرد و بهره‌مندی از لوگوس (اندیشه و قانون هستی که به دگرگونی‌ها وحدت و هماهنگی می‌بخشد)، برای یونانیان، امری مقدس شمرده می‌شد.

۵-۴. خرد آتنا

تاریخ اسطوره‌ای آتنا با ارزش‌های نمادینش این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که یک الهه به کمال نمی‌رسد مگر از طریق تحوّل طولانی در بستر زمان. گاه، در طول تاریخ اساطیری ممکن است از آتنا، یک چهره وحشی یا بربر نمود یافته باشد. این‌گونه تصویر از الهه مذکور، همه عناصر و عوامل شخصیتی غنی او را که در ترکیبی هماهنگ به کمال رسیده، نقض می‌کند؛ و گاه نیز برعکس؛ آتنا را می‌توان در یکی از مراحل پیشرفت خود قضاوت کرد و مهم‌ترین جنبه از ویژگی‌های او را برجسته ساخت؛ و آتنا را در اوج شخصیت‌اش، در مقام الهه خرد یونان بررسی کرد. آن‌گاه است که آتنا همچون برادرش آپولون که نماد معنوی شدن جنگجویانه، در حکمتی هماهنگ است، مسئولیت دیگران را برعهده می‌گیرد. آتنا در انجمن‌ها، رأی‌های خردمندانه را تلقین می‌کرد؛ به‌همین جهت او را آتنای بولا یا (Beulaia) یعنی انجمن نیز می‌نامیدند.

۴-۶. ظرافت‌های زنانه آتنا

آتنا «زنانگی خود را زیر کلاهخود طلائی و پیش‌بندی از پوست بز و سپر طلائی می‌پوشاند. او محترم‌ترین و قدرتمندترین الهه در کوه المپ و همچنین در تفکر یونانی است و لقبش، دختر پدر است. آتنا الهه شهرنشینی، صنایع دستی و کشاورزی است. او برای رام کردن اسب، افسار را اختراع کرد.» (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۶) اختراع یوغ، خیش و شن کش به او منسوب است. او حامی خانواده و ازدواج بود. به زنان بافتن و گلدوزی کردن را می‌آموخت. «در این هنگام آتنا، در کاخ پدرش، گذاشت پرده زیبایی را که به دست خود بافته بود به پایش بیفتد، و جوشن پروردگار ابرها را پوشید، سلاح جنگی را که سرچشمه آن همه اشکباری بود.» (هومر، ۱۳۹۳: ۱۳۹)

او را ارگانه (Ergane) یعنی زن هنرمند نیز نامیده‌اند و عقیده داشتند جامه‌ها را او بافته است. «{هرا} جامه‌ای پوشید، از بافته‌ای آسمانی، که آتنا همه هنر خود را در آن به کار برده بود.» (همان: ۳۱۲) می‌گفتند که «زرگری و سفال‌سازی و قلم‌زنی و مجسمه‌سازی را هم آتنا به مردم یاد داده است. آتنا فرزند محبوب زنوس، اجازه داشت از اسلحه پدرش؛ یعنی آذرخش استفاده کند. به افتخار آتنا جشن‌های آه‌رو فوریا و پانتئونوس برگزار می‌شد که طی آن کاهنان، قاضیان و سلحشوران و دختران جوان، شاخه‌های زیتون به دست می‌گرفتند و رژه می‌رفتند. شیرینی‌های به شکل چوب‌دست و مار، بین مردم پخش می‌کردند.» (ر.ک: فضائی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۵) یونانیان عقیده داشتند درخت زیتون را آتنا رویانیده است و پاسبان خرمن‌هاست.

۴-۷. رزم و جنگاوری آتنا

آتنا، سلاح پوشیده از مغز سر زنوس بیرون آمده و فریاد جنگجویی برآورده و نیزه خود را برافراشته بود. به همین جهت وی را الهه جنگجویی می‌دانسته‌اند. او اغلب با گردونه‌ای از آتش به میدان‌های جنگ می‌رفته است. پشتیبان مردان جنگی می‌شد، سپر خود را بر روی ایشان می‌کشید و ایشان را در میان ابرها پنهان می‌کرد و این نکات را هومر مکرراً در ایلید آورده است. «گاه، او را آتنا پروماکوس (Promachos) یعنی پیشرو میدان جنگ نامیده‌اند.» (هومر، ۱۳۹۳: ۵۵۷). آتنا همچنین، الهه موسیقی جنگی و کشتی‌های جنگی بود. آتنا درواقع حامی مناطق رفیع، شهرک‌های مرتفع، قصرها، الهام‌بخش هنرها، کشاورزان و نظامیان است. دو الهه دفاع از میناس را برعهده خود گرفته‌اند، یکی هرا ملکه آرگوس و دیگر آتنا الهه شکست‌ناپذیر.» (هومر، ۱۳۹۳: ۹۷) آتنا الهه تعادل درونی و میزان است؛ شخصیتی الهی که به بهترین شکل ویژگی تمدن هلنی را بیان می‌کند. علی‌رغم این‌که او در نبرد شجاع و خشن بوده اما زن ماجراجو به شمار نمی‌آمده زیرا نبردهای او عمدتاً برای دفاع از حریم خانه و شهر در مقابل دشمنان بوده است؛ اما گاه نیز بی‌رحمانه انتقام می‌گرفت. مثلاً زنی پارچه‌باف به نام آراخنه ادعا کرده بود دست‌ساخته‌های او نسبت به دست‌ساخته‌های آتنا برتری دارد. آتنا او را به مبارزه طلبید و بعد از پیروزی، او را به عنکبوت تبدیل کرد.

جنگ‌افزار محبوب آتنا نیزه‌ای از چوب درخت زبان گنجشک با نوک برنجی بوده است. آتنا در جنگ تروا طرفدار یونانیان بود «چون پاریس تروا، جایزه و جاهت را به آتنا نداده بود، آتنا از مردم تروا رنجید.» (دیکسون‌کندی، ۱۳۹۰: ۶۹) هنگامی که خدایان، در جنگ درگیر می‌شوند، آتنا آرس (Ares) را با سنگی به خاک می‌افکند و هنگامی که آفرودیت به یاری سربازی می‌شتابد و در نجات او می‌کوشد، آتنا ضربتی بر سینه او وارد می‌کند و بر زمینش می‌زند. «آن‌گاه آتنا چون دست پروردگار هراس‌انگیز جنگ را گرفت فریاد کرد: ای آرس، ای جان‌ربای آدمیزادگان، تو که خود را می‌آلایی و باروها را واژگون می‌کنی، بگذاریم مردم تروا و مردم آخانی کارزار کنند، تا آن‌گاه که زنوس مقدر کند کدام‌یک باید پیروز شود. از این جا برویم و از خشم پدر خدایان بپرهیزیم.» (هومر، ۱۳۹۳: ۱۱۶)

آتنا از جنگ لذت می‌برد. او در جنگ علیه غولان شرکت داشت، پرسئوس (Perseus) پهلوان را در جنگ علیه گرگ‌ها راهنمایی کرد، به یاسون (Jason)، اولیس (Ulysses) و کادموس (Kademos) کمک‌های فراوانی کرد. «هراکلس (Hercules) را نیز در جنگ حمایت می‌کرد. در ازاء این محبت‌ها، هراکلس سیب‌های زرین هسپرید (Hesperide) را که یوریستی (Eurystee) به او داده بود به آتنا تقدیم کرد.» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۲) روح جنگجویی آتنا که توأم با حس ابتکار بود موجب اختراع ارابه چهار اسبه و اژابه‌های جنگی، بوسیله او شد و ساختمان کشتی آرگو که بزرگ‌ترین کشتی آن‌روز بود، زیر نظر آتنا انجام شد.» (همان: ۱۲۵)

۴-۸. پاکدامنی آتنا

خصوصیتی که بیش از هر چیز آتنا را از سایر خدایان المپ جدا می‌ساخت، پاکدامنی وی بود. او قلبی مهربان و معطوف به عشق داشت و در عین حال سخت از باکره‌گی خویش دفاع می‌کرد و بر سر کسانی که کوشیدند عفت وی را خدشه دار سازند، بلاهایی نازل کرد.

۵. بررسی و تحلیل شباهت‌های گردیه و آتنا

در اینجا نخست لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که چرا اساساً شباهت‌های بین پهلوان‌بانو ایرانی و الهه یونانی بررسی می‌کنیم که از دو ملت و دو فرهنگ مختلف‌اند؟ در پاسخ باید گفت اساطیر ملل گوناگون در گذشته‌های دور با یکدیگر تعامل بسیاری داشته و در نتیجه از تأثیر و تأثرات متقابلی برخوردار بوده‌اند که بعدها نیز به حماسه وارد شده است. بررسی ویژگی‌های مشترک اسطوره‌ای و حماسی گردیه و آتنا در واقع، گوشه‌ای از پیوند کارکردهای اسطوره‌ای - حماسی میان این دو شخصیت را نمایان می‌سازد.

به عقیده رابرت گریوز مؤرخ و اسطوره‌شناس «زن-ایزدان کبیر با سلطه فرهنگ مرد-سروری، در وجود چندین خدایانو تجزیه شده و سپس ویژگی‌های جامع آنان در وجود آن خدایانوان تقسیم می‌شود.» (بولن، ۱۳۸۰: ۳۲) شاید به همین خاطرست که شباهت‌هایی میان خدایانوان بزرگ اساطیر کهن و پهلوان‌بانوان حماسه‌های ملل گوناگون وجود دارد. همچنین یکی از پایه‌هایی که همواره تحوّل اساطیر بر آن استوار بوده، عامل شکستگی است. «در اساطیر، گاه اسطوره‌ای کهن فراموش شده، ولی اجزای آن به اشکال و صورت‌های پراکنده دیگری آشکار می‌گردد.» (بهار، ۱۳۷۳: ۳۹) در این صورت می‌توان جنبه‌هایی از آن اسطوره را در کالبد اسطوره و یا حماسه‌ای دیگر، از نو بازشناخت. بر همین اساس، می‌توان حدس زد که گردیه حماسه ایران، بسیاری از خصوصیات منسوب به خود را، در واقع، وامدار آتنا در اساطیر یونان است؛ بدین قرار که برخی از صفات و ویژگی‌های شخصیت اساطیری آتنا در سرزمین ماوراءالنهر در مهد تلفیق فرهنگ‌ها و در خلال بازگویی افسانه‌های کهن، در افواه ناقلان حماسه‌ها نسل به نسل منتقل شده؛ و در این نقل و انتقال، بر اثر افزودن و یا کاستن پیرایه‌ها و شاخ و برگ‌هایی دستخوش تغییر و تحوّل شده است؛ تا آنکه سرانجام این قطعه‌های شکسته از آتنای اساطیر یونان در یکی از جلوه‌های خود در قالب شخصیت گردیه، مجدداً باز تولید شده است. به هنگام مقایسه این دو شخصیت به ویژگی‌های مشابه بسیاری برمی‌خوریم.

جدول شماره (۱)

هر دو شخصیت پیوندی نزدیک با تیره‌های شهریار و پهلوانی دارند. آتنا فرزند زنوس خدای خدایان یونان و متیس خدایانویی از خانواده تایتان‌هاست که قبل از المپیان سلطنت می‌کرده‌اند. گردیه نیز فرزند بهرام، پورگشنسب از مردمان ری بوده و پدر بر پدر به‌عنوان مه‌مرزبان و فرمانروای بر آن سامان حکم می‌رانده‌اند: پدر مرزبان بود ما را به ری تو افکندی این جستن تخت پی بهرام چوبین برادر گردیه، خود را از تبار آرش کمانگیر و خاندان‌های پارتی می‌دانسته است.	نژاده‌گی و والا تباری
آتنا را در یونان به لحاظ زیبایی و تناسب اندام، شبیه به پریان دانسته‌اند. فردوسی نیز، گردیه را به پری مانند کرده است: خرمند را گردیه نام بود پری‌رخ دلارام بهرام بود پس پرده‌ی نامور پهلوان یکی خواهرش بود روشن روان	مشخصه‌های جسمانی
آتنا، تنها خدایانوی المپ است که با زره و سپر مجسم شده است. بر سپر او سر گورگون نصب شده است. گردیه سوارکاری ماهر و در دلاوری به‌سان بهرام بوده است. او حتی پس از مرگ بهرام، جامه‌های رزم او را پوشیده و بر اسب وی می‌نشاند. سلیح برادر پوشید زن نشست از بر باره گام زن بدو گفت گردیه اینک منم که بر شیر درنده اسب افکنم	پوشش رزم و به کارگیری زین افزار
این رزم‌جویان زیبارو هنگامی که به میدان جنگ می‌آیند، پا به پای مردان رجزخوانی می‌کنند و نعره‌های سهمگین می‌کشند. آنان در هنگامی که باید، با دلیری، سر هم‌آورد را از بدن جدا می‌سازند؛ از این‌رو، آتنای فرازمینی را بیشتر بر روی زمین و میدان جنگ می‌توان دید تا کوه المپ و خانه خدایان. او در نبرد با دیوها، پلاس سر کرده آن‌ها را کشت و با ارابه سنگین خود در پی یکی از دیوان به نام انکلادوس رفت، او را تا جزیره سیسیل، دنبال کرد و در زیر ارابه خود له کرد. دلیری‌های گردیه نیز در جنگ با تورگ سردار چین، که به فرمان خاقان از پی او آمده بود، و کشتن جسورانه این سپهسالار دشمن بخوبی آشکار می‌شود و همچنین از هنرهای گونه‌گونی که گردیه، پیش خسرو نموده بود.	ویژگی‌ها و منش‌های اخلاقی
این رزم‌جویان، در عین جنگ‌آوری، اغلب از فرزاندگی و خردمندی نیز برخوردارند. در هنگامه‌های سخت، آنان قادرند تصمیم‌های کلان سیاسی بگیرند و سخنان حکمت‌آمیز و صلح‌جویانه بر زبان جاری سازند. و یا باتدبیرها و ترفندهای زیرکانه، خود و لشکریان را از مهلکه نجات دهند. پندهای گردیه به بهرام، نشان از حکمت او دارد. آتنا الهه خردیونان و حامی شهر آتن نامیده می‌شود. در اسپارت، مگا و ارگوس، معابد بزرگی به آتنا اختصاص یافته بود. او خدایانوی مدافع قوانین و حافظ سلسله مراتب طبقاتی است. قدرت خدایی او در ایجاد فرهنگ، تمدن و فرم دادن مجلس سنا و قانونگذاری در آتن آشکار است.	خردورزی و فرزاندگی
آتنا در هماهنگی با نقش الهه‌گی خود به هنگام جنگ، در گستره تدبیرهای رزمی، کُنشگر بود. در دوران صلح نیز با ظرافت هرچه تمامتر، در حیطه صنایع دستی می‌درخشید. او را با تیری در یک دست و قدح یا دوک نخ‌ریسی در دست دیگر ترسیم کرده‌اند. آتنا به انسان‌ها، رام کردن اسبان،	ظرافت‌ها و هنرآوری‌های زنانه

چگونگی بهره‌مندی از جنگل‌ها و صنایع دستی را هدیه داد و به زنان، آشپزی، پارچه‌بافی و سفال‌گری را آموخت. گردیه نیز گذشته از آنکه زنی رزم‌آور است، بزم‌افروز نیز هست. او پس از ازدواج با خسرو پرویز، در مجلس بزمی، آرایش صحنه جنگ خود با سپاهیان خاقان را به نمایش می‌گذارد. از دیگر کارهای شایان توجه او متقاعد کردن خسرو پرویز برای عزل حاکم نادان شهر ری است. در این داستان، نمونه‌ای از خوش فکری و عدالت‌خواهی این زن به نمایش گذاشته شده است.	
آتئا الهه جنگ و دفاع از یونان، مانند گردیه، در هنگامه نبرد، بیش از خشونت‌ورزی، از استراتژی، دیسیپلین و دیپلماسی بهره می‌گیرد. خویشکاری هر دوی آن‌ها، حمایت از شهروندان است. جنگ، در نظر آن دو، بیشتر به‌خاطر حفظ شئون اخلاقی است تا ماجراجویی و خونریزی و غارت. آتئا به آتنی‌یان، عشق می‌ورزد و به همین دلیل همیشه از یونانیان حمایت می‌کند. گردیه نیز در شاهنامه نمونه کاملی از عقل، میهن‌پرستی و دلاوری است. گردیه در پیشامدها با تدبیر خاص خود آن‌ها را مرتفع می‌ساخته است. او برای منصرف کردن بهرام چوبین از جنگ، از دو سلاح حکمت و دانش استفاده می‌کند.	ایمان به ارزش‌های پهلوانی و التزام به دفاع از شهریاری
گردیه، تنها زنی است که به سپهسالاری سپاه می‌رسد. او در جنگ با تورگ، دلیری‌ها می‌کند و پس از نشان‌دادن شایستگی‌های خود، از سوی خسرو پرویز به شهربانی ری برگزیده می‌شود. آتئا نیز از قدرت جنگی برجسته‌ای برخوردار است. در تسلط نهایی بر غول‌ها و شورش‌های زمینی آن‌ها که کوه‌ها را با تلاش خود می‌شکافتند تا بتوانند کوه المپ را متزلزل سازند، آتئا سهم عظیمی، در حد فرماندهی داشته است.	کردارهای هم‌ارز و- همانند
آتئا برادری توأمان بنام آپولون دارد که هر دو فرزندان زئوس و متیس هستند. در تمام نسخه‌های شاهنامه نیز از شخصیتی به نام بهرام چوبین یاد شده که یکی از سرداران بزرگ ساسانی و برادر گردیه بوده است. از شخصی به نام گردوی نیز، به‌عنوان برادر کوچکتر گردیه یاد می‌شود.	داشتن برادر توأمان

۶. تفاوت‌های گردیه و آتئا

تفاوت‌هایی اساسی نیز بین این دو شخصیت دیده می‌شود که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

جدول شماره (۲)

آتئا در متون اساطیری یونان فرزند زئوس و متیس، خود یک خدایانوی کبیر است و اکثر ویژگی‌ها و کارکردهایش فراسویی و ایزدینه هستند، درست هم ارز شخصیت‌های نرینه در اساطیر یونان. در حماسه ایران و تواریخ سده‌های نخستین هجری امّا، از گردیه بیشتر به‌عنوان یک زن شجاع یاد شده است.	سرشت ایزدانه
زنان حماسه‌ها اغلب دوشیزه و از زیبایی بی‌نظیری برخوردارند و با وجود ستیزه‌جویی، دارای خواستاران متعدد هستند. در صحنه حماسه، پیوندهای زناشویی یا به ابتکار خود دختران صورت می‌گیرد و این دختران هستند که خود به شکار پهلوانان می‌روند و یا آنکه	ازدواج و گزینش همسر

ازدواج‌ها حاصل توافق سیاسی است. پهلوان بانوان، مظهر آرمان‌های زنان در دوره باستان بوده‌اند. یکی از این آرمان‌ها که از دوران مادر سالاری سرچشمه می‌گیرد، خواسته زنان در جهت عدم وابستگی به مردان و استقلال از آنها بوده است. آتنا در نظر یونانیان الهه‌ای باکره و پاکدامن بوده و یا لااقل در دوره‌ای او را باکره و مجرد می‌پنداشته‌اند. او نسبت به مردان بی‌اعتنا بوده است. در مقام ازدواج و یافتن جفت، گردیده آما، با آتنا متفاوت است؛ زیرا او نخست با گسته‌م و سپس، با خسرو پرویز ازدواج می‌کند.	
به زعم برخی از پژوهندگان، خیانت گردیده به شوهرش و کشتن او نشان‌دهنده قساوت و جاه‌طلبی اوست تا به شبستان زرین خسرو پرویز راه یابد. آتنا اما الهه تعادل درونی و میزان در همه چیز است؛ آتنا، بیشتر در راه عدالت و حفظ شئون اخلاقی و نظم می‌کوشد.	قساوت

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، با رویکرد اسطوره‌شناسی تطبیقی، دو شخصیت گردیده پهلوان بانوی ایرانی و آتنا الهه خرد و رزم‌آوری در اساطیر یونان را بررسی و با یکدیگر مقایسه کرده است. نتایج حاصله از این پژوهش نشان داد که توجه به موضوع تشابه و همانندی بین آثار ادبی دو فرهنگ ایران و یونان ریشه در اساطیر مشابه‌شان دارد. ادبیات، با هنر، فرهنگ، اسطوره و سایر حوزه‌های دانش بشری پیوند دارد. در این پژوهش مشخص گردید که این دو شخصیت در مواردی همچون زیبایی، نام‌آوری، جنگاوری، تبار و وابستگی خانوادگی، پوشش و لباس رزم، مهارت در میدان رزم و مهارت در بکارگیری جنگ‌افزارها، دلیری، عدم وابستگی به مردان، استقلال عمل در زندگانی، حکمت و فرزاندگی و همچنین برخورداری از ظرافت و حساسیت‌های زنانه، با هم شباهت دارند. و در مواردی همچون برخورداری از سرشت ایزدینه، ازدواج و ... با یکدیگر تفاوت دارند.

بر پایه بررسی شباهت‌ها و همانندی‌ها، می‌توان چنین نتیجه گرفت که همسانی‌های این دو شخصیت علاوه بر آنکه ممکن است ریشه در ساختار مشترک اساطیر دو ملت و ناخودآگاه جمعی مشترک داشته باشد، عمدتاً محصول یک دوره همزیستی مسالمت‌آمیز، تشریک مساعی و تبادلات فرهنگی یونان و منطقه ماوراءالنهر در حدود سده سوم پیش از میلاد باشد. بنابراین بر اثر علل و عواملی چند؛ از جمله، تعاملات فرهنگی - تاریخی بنیادین فی مابین دو قومی که اتفاقاً از نظر زبانی و نژادی هم‌ریشه بوده‌اند و رفته‌رفته ویژگی‌های جامع و کلی الهه بزرگی همچون آتنا بین شخصیت‌های اسطوره‌ای یا پهلوانی - تاریخی تجزیه گشته و در وجود خدایان بانوان و پهلوان بانوان حماسه‌های سایر اقوام هم‌نژاد تقسیم شده باشد. در نتیجه، با مطالعه شخصیت‌های مذکور می‌توان حدس زد که گردیده عصر تاریخی حماسه ایران، خود، قطعه شکسته و پراکنده‌ای از آتنا در اساطیر یونان باشد؛ زیرا جنبه‌هایی از اسطوره آتنا در کالبد گردیده، آشکارا قابل شناسایی است.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۵)، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و احمد تقضلی (۱۳۸۲)، شناخت اساطیر ایران، چاپ ۸، تهران: چشمه.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹)، «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، ش ۱، بهار، ۳۸-۶.
- ابن ندیم، (۱۳۴۳)، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: ابن سینا.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، اسطوره بیان نمادین، تهران: سروش.
- اسمیت، ژوئل (۱۳۸۳)، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه شهلا برادران، تهران: فرهنگ معاصر.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹)، ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران، فصلنامه ادبیات تطبیقی، ش ۱، زمستان، ۳۸-۶.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۵۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: زوآر.
- بولن، شینودا (۱۳۸۰)، نمادهای اسطوره‌ای و روانشناسی زنان، ترجمه آذر یوسفی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: فکر روز.
- پین سنت، جان (۱۳۸۰)، اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۶۹)، شاهنامه ثعالبی؛ در شرح احوال سلاطین ایران، ترجمه محمود هدایت، چاپخانه مجلس.
- چوبینه بهروز، عرفان (۱۴۰۰)، زنی بود بر سان گردی سوار؛ بررسی ریشه‌های تاریخی پدیده زن جنگاور در شاهنامه، آینه میراث، ش ۶۸. تابستان، ۴-۲۱.
- حائری، جمال‌الدین (۱۳۸۳)، زنان شاهنامه پژوهش و نقالی، از آذرگشسب تا همای، تهران: پیوند نو.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳)، یادداشت‌های شاهنامه، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- دیکسون کندی، مایک (۱۳۹۰)، دانش‌نامه اساطیر یونان و روم، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۴۶)، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۸)، از رنگ گل تارنج خار، تهران: علمی و فرهنگی.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضاییلی، ج ۱، تهران: جیحون.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۹۰)، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۰)، تاریخ‌نامه طبری، تصحیح محمد روشن، چاپ سوم، تهران: سروش.
- عباسی، حجت و قبادی، حسینعلی (۱۳۸۹)، مقایسه جایگاه زن در شاهنامه فردوسی با ایلید و اودیسه هومر، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۱۹، ص ۱۳۸-۱۰۹.

علی‌نقی، حسین (۱۳۹۰)، «تحلیل شخصیت و نقش زنان در داستان‌های شاهنامه»، فصلنامه زن و فرهنگ، س ۲، ش ۹، تابستان، ۵۹-۸۱.

فاتحی، اقدس (۱۳۹۵)، نبشته من این نامه پهلوی؛ بررسی و تحلیل شخصیت‌های برجسته اساطیری ایران باستان، تهران: فارسیران. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

فضائلی، سودابه (۱۳۸۳)، فرهنگ غرائب، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

گریمال، پیر (۱۳۸۷)، فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه دکتر احمد بهمنش، چاپ ۴، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

مسعودی، علی‌بن‌حسین (۱۳۶۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

وارنر، رکس (۱۳۸۶)، دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.

همیلتون، ادیت (۱۳۸۳)، سیری در اساطیر یونان و روم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.

هومر (۱۳۹۳)، ایلیاد و ادیسه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: هرمس.

یزدانی، زینب (۱۳۷۸)، زن در شعر فارسی، تهران: فردوس.

یارشاطر، احسان (۱۳۷۳)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ج ۳، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

Pindare (1922), septieme Olympique, Traduction de Aime Puech. Les Belles-Lettres. Paris.